معرفی کتاب

«اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها»

نوشته دکتر محسن رنانی
دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

دریچه: هشت سال پیش، دست به کار شد. آرام و بی سروصدا. هدفش این نبود که کتابی بنویسد تا روزی منتشر کند. بلکه هدفش این بود که هشداری بدهد به مقامات کشور و زنهارشان دهد دربارهٔ راه پر هزینه‌ای که در پیش پای ملت ایران گذاشته‌اند. هر چه پیش رفت و تحقیق کرد و آمار جمع کرد بیشتر متوجه جدی بودن مسئله شد و مصمم‌تر شد که دقیق‌تر و گسترده‌تر بنویسد. تا چشم باز کرد دید سه سال است دارد آمار جمع می‌کند و تحلیل می‌کند و می‌نویسد و البته تعدادی از دانشجویان علاقه‌مند هم یاری‌اش می‌کردند. هیچ سفارشی در کار نبود، هیچ بودجه‌ای اختصاص نیافته بود، کار دل بود. دلش به حال این کشور و این همه نعمت و این مردم صبور و نجیب می‌سوخت. پس، می‌ارزید که برای راضی کردن دلش هم که شده سه سال بی سر و صدا کار کند و گزارشی مفصل و تحلیلی در مورد داستان مناقشه اتمی و پیامدهای خطرناک و هزینه‌های اقتصادی بین نسلی آن برای ایران و منافع بلندمدت آن برای غرب بنویسد. حاصل کارش هفتصد صفحه شد که به صورت یک کتاب قطور درآمده بود. سپس نتیجه کارش را در پنج نسخه تکثیر کرد و برای پنج تن از مقامات ارشد کشور فرستاد به امید آن که در کار سیاست‌های انرژی اتمی بازنگری شود و منافع بلندمدت نسل‌های بعد هم دیده شود. اما حتی یک تلفن یا یک اعلام وصول هم به دست او نرسید. و «در» همچنان بر همان پاشنه چرخید که می‌چرخید. تا این که در نوروز ۱۳۹۲ تصمیم گرفت کتابش را منتشر کند. گمان می‌کرد اکنون وقت آن است که هشدارهای این کتاب وارد عرصه عمومی جامعه شود و با توجه به این که انتخابات ریاست جمهوری در پیش بود، امید داشت که فضای مناسبی برای مطرح شدن هشدارهای این کتاب به وجود آید و برخی از زوایای پنهان مناقشه اتمی برای جامعه کارشناسی کشور بازگشوده شود. و چنین شد که جلد اول کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی برعبور تمدن‌ها» در اردیبهشت امسال توسط نویسنده بر روی تارنمای رسمی‌اش قرار گرفت. مجله دریچه در این شماره، بخش‌هایی از قسمت‌های اولیه آخرین کتاب دکتر محسن رنانی را که بیشتر به بیان هدف و ایده اصلی کتاب اختصاص یافته است برگزیده و در این جا به عنوان معرفی کتاب به علاقه‌مندان تقدیم می‌کند. خوانندگانی که علاقه‌مند به مطالعه کل کتاب هستند می‌توانند به تارنمای رسمی محسن رنانی، نویسنده کتاب، در آدرس اینترنتی (www.renani.ir) مراجعه کنند. دریچه از خانم بهاره اکبری برای تهیه این «معرفی کتاب» سپاسگزاری می‌کند.

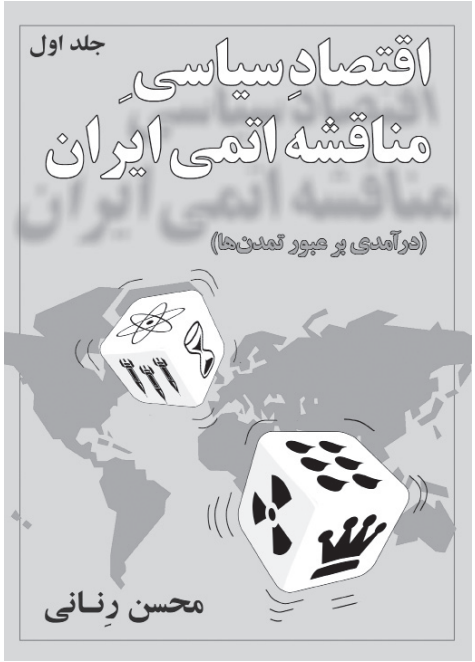

نویسنده کتاب، دکتر محسن رنانی را نه تنها از طریق نوشته‌هایی که در حوزه‌های متعددی مانند اقتصاد سیاسی، جامعه شناسی اقتصادی و نظایر این‌ها انتشار داده است می‌شناسیم، بلکه، از میان ۱۴ کتابی که ترجمه یا تألیف کرده است، انتشار دو کتاب مهم و تأثیر گذار «بازار یا نابازار؟» و«چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» نیز کارنامه علمی او را پربار کرده است. اما او این بار با انتشار کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها» که شاهکار تحقیقی او طی سال‌های اخیر محسوب می‌شود، یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی قرن جاری، یعنی تغییر الگوی انرژی جهانی، را از نگاه اقتصاد سیاسی تحلیل کرده است. در واقع این کتاب، گزارشی نگران‌کننده از پیش‌بینی آیندهٔ نفت و تفسیر متفاوتی از مناقشه اتمی ایران و نقش غرب در آن است. بازگویه طرح احتمالی‌ای است که غرب و بویژه آمریکا از طریق دمیدن در تنور مناقشه اتمی ایران، برای رهایی تمدن غرب از گرفتاری‌های تاریخی خودش، دنبال می‌کند. آن گونه که نویسنده در مقدمه جلد اول کتاب آورده است، تدوین اولیه این کتاب هشت سال پیش (در سال ۱۳۸۴) آغاز شده و بسط‌ها و بازنویسی‌های آن در زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶ انجام شده است. آنگاه یک‌بار دیگر در بهار و تابستان ۱۳۸۷ اطلاعات آن بهنگام سازی شده و سرانجام متن نهایی آن در مهر ۱۳۸۷ «فقط» برای چند نفر از مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران ارسال شده است.

نظریه اصلی مطرح شده در کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» را به طور خلاصه می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: نویسنده معتقد است گرچه انرژی اتمی «حق مسلم» ماست و البته دست‌یابی به و استفاده از آن می‌تواند ارزشمند باشد، اما نه به بهای از دست دادن «حقوق مسلم» دیگر. حفاظت از منابع نفتی هم برای نسل کنونی و هم برای نسل‌های آینده نیز حق مسلم مردم است. اگر دست‌یابی به انرژی هسته‌ای در کوتاه مدت منجر به از دست‌رفتن حقوق مسلم بلندمدت نسل جاری و نسل‌های آینده شود این جز نابودکردن حقوق مسلم ما نخواهد بود. به کار گیری انرژی هسته‌ای برای تولید انرژی، حداقل در وضعیت کنونی علم و فناوری در جامعه ما، در بهترین حالت، می‌تواند تولید برقی به اندازه نصف سد کارون ۳ یا برابر نیروگاه گازی چهلستون اصفهان (متعلق به بخش خصوصی) داشته باشد. اما سیاست کنونی ما در دست‌یابی به انرژی هسته‌ای موجب از دست‌رفتن منافع نفتی چند نسل آینده ما خواهد شد.

رنانی در کتاب خود ادامه می‌دهد: از دیدگاه نظریه اقتصاد توسعه، نه دست‌یابی به انرژی اتمی الزاماً نشانه توسعه‌یافتگی است یا انقلابی در فرایند توسعه به وجود می‌آورد و نه فقدان آن نشانه توسعه نایافتگی. پس باید در دست‌یابی به آن بر اساس محاسبات عقلانی اقتصادی حرکت کنیم، یعنی به گونه‌ای که با کمترین هزینه، بیشترین منافع را برای ملت‌مان به ارمغان آوریم. و اگر به درست یا غلط دست‌یابی به آن را به آرمانی برای نسل کنونی تبدیل کرده‌ایم، روش ما در دست‌یابی به آن، نباید متضمن ضایع شدن منافع نسل‌های آینده باشد. این کتاب نشان می‌دهد که ظاهراً و براساس شواهد موجود، ایران در مسئله انرژی اتمی در بازی‌ای وارد شده است که یا از آغاز توسط کشورهای غربی طراحی شده است و یا اگر چنین نبوده است، و برای غرب یک حادثه پیش‌بینی نشده بوده است، اکنون غرب به رهبری آمریکا می‌کوشد با طولانی کردن این منازعه و قرار دادن ایران در موضع پایداری و لجاجت، نتیجه مطلوبی را در جهت منافع بلندمدت خویش از آن برگیرد. و اگر غرب بتواند نتیجه موردنظر را از این منازعه برگیرد، حاصل آن برای ایران، ضایع‌شدن منافع ملی و فقر عمومی برای نسل‌های آینده، به خطرافتادن فرایند رشد وتوسعه در ایران برای چند دهه و احتمالاً آسیب دیدن امنیت ملی ما خواهد بود. بنابراین، سخن بر سر رها کردن یا عدم استفاده از انرژی اتمی نیست. سخن بر سر این است که باید منافع ملی را به صورت یک بسته از منافع در حوزه‌های مختلف ببینیم. و سرانجام سخن این است که با آبی که نسل‌های امروز باید بخورند، برای ساختن تاریخ فردا خشت نمالیم.

کوتاه سخن، این کتاب می‌گوید که از زمان کشف نفت در ایران تاکنون، در هیچ دوره‌ای نیاز ما به درآمدهای با ثبات نفت به حدی نبوده است که در سه دهه آینده به آن نیازمندیم، و شاید هیچ تحولی در حوزه نفت، برای

من این کتاب را برای دلم و به امید کمک به بهروزی ملتم نوشتم و به امید اثر گذاری بر سیاست‌های جاری ایران در حوزه مناقشه اتمی، آن را فقط برای برخی مقامات کشورم فرستادم و «پنج سال» صبر کردم

اقتصاد ایران، خطیرتر، پرهزینه‌تر و ویرانگرتر از افزایش شدید و یکباره‌ای که اکنون در قیمت نفت در حال رخ‌دادن است، وجود نداشته است. افزایش شدید قیمت نفت موجب تغییر الگوی تولید و مصرف انرژی جهانی می‌شود و اگر در بلندمدت ادامه یابد، موجب می‌شود تحول در الگوی انرژی جهانی که به طور طبیعی در طول حداقل نیم قرن رخ می‌داد تنها در طول یک دهه یا اندکی بیشتر رخ دهد. و این به معنی آن است که دنیا صبر نخواهد کرد تا نفت تمام شود بلکه پیش از پایان نفت با تغییر الگوی تولید و مصرف انرژی، از نفت ما بی‌نیاز خواهد شد.

بنابراین اکنون باید مراقب باشیم که به گونه‌ای سیاست‌ورزی نکنیم که به شوق افزایش درآمد نفت امروز، در آینده نه چندان دور درآمد نفت را از دست بدهیم و آنگاه به دامن بحرانهای زنجیره‌ای اجتماعی و اقتصادی گرفتار شویم.

در واقع ما خودمان نباید به دست خودمان به شرایطی دامن بزنیم که نفتمان به زودی بی‌ارزش شود و پس از یک دوره کوتاه فروش نفت با قیمت‌های شدیداً بالا، وارد دوره‌ای از سقوط قیمت نسبی و کاهش شدید درآمد نفت شویم (توجه کنیم که تأکید بر قیمت‌های نسبی است نه مطلق). اگر روزگاری نگران این بودیم که ذخایر نفت در پنجاه سال آینده پایان می‌یابد، امروز باید نگران آن باشیم که با بازی‌ای که غرب شروع کرده است و ما هم با افتخار در آن شرکت کرده‌ایم، جهان به سویی خواهد رفت که احتمالاً در یک دهه آینده، نفت با انرژی‌های نو و پاک جایگزین خواهد شد و ما دیگر برای گذار از بحران‌های در پیش‌رو نمی‌توانیم از درآمد نفت استمداد جوییم. و البته غرب در این راه چندین منفعت بزرگ دیگر را نیز برای خود دنبال می‌کند.

در واقع اگر فرایند جایگزینی انرژی‌های نو به جای انرژی‌های فسیلی به گونه‌ای طبیعی پیش می‌رفت با توجه روندی که در سی‌سال گذشته طی شده است حداقل تا سال ۲۰۴۰ انتظار تحقق آن نمی‌رفت. مثلاً در حال حاضر تقاضای پایه نفت مربوط به بخش حمل ونقل است (۵۰ درصد) و ۸۰ درصد از نفت مورداستفاده در این بخش نیز در کاربردهایی است که به راحتی قابل جایگزینی نیست. پس اگر روندهای گذشته ادامه یابد، حداقل تا اواسط قرن بیست و یکم در بخش حمل و نقل امکان جایگزینی فراگیر انرژی‌های نو به جای فسیلی وجود ندارد. مثلاً جایگزینی هیدروژن به عنوان جدی‌ترین رقیب انرژی‌های فسیلی نیازمند رقابتی شدن عرضه آن است و این نیز مستلزم پیشرفت جدی در فناوری آن است که در یک دوره گذار طولانی دو تا سه دهه‌ای امکان پذیر است. بنابر پیش‌بینی سازمان جهانی انرژی (IEA)، هیدروژن به عنوان اصلی‌ترین منبع قابل اتکای جایگزین مصارف نفت عمدتا بخش حمل نقل در فاصله ۲۰۲۰ تا۲۰۳۰ به مرحله تولید تجاری می‌رسد و پس از آن هر سال با درصدی فزاینده جایگزین مصارف نفت می‌شود. به گونه‌ای که تا سال ۲۰۵۰ می‌تواند تأمین کننده ۳۰ درصد نیاز سوختی جهان در بخش حمل و نقل باشد.

اما اگر شرایط و روندی غیرطبیعی و برنامه‌ریزی‌شده پیش بیاید و ظرف مدتی کوتاه تمام سرمایه‌گذاری‌ها و تحولات لازم در فناوری‌ها محقق شود که با تجربه جهش‌هایی که در سالهای اخیر در زیست فناوری و ریز فناوری شاهد بوده‌ایم، چنین تحولی در حوزهٔ فناوری‌های سوختی و انرژی نیز امکان‌پذیر می‌نماید در این صورت دیگر نباید نگران آن باشیم که نفت ما در ۵۰ سال آینده تمام می‌شود و باید برای پس از آن‌چه فکری کرد. بلکه باید نگران آن باشیم که وقتی در آینده‌ای نه چندان دور دیگر قادر به کسب درآمدهای کنونی نفت نیستیم(هم به علت کاهش شدید قیمت آن و هم به علت فقدان خریدار برای فروش نفت با ظرفیت کنونی) با نیازهای فزاینده جمعیتی که موج دومش نیز در راه است، چه کنیم. اگر دقیق‌تر ببینیم براساس پیش‌بینی‌های اولیه خود غربی‌ها حداقل تا سال ۲۰۳۰ بعید می‌نمود که نفت از محوریت انرژی دنیا خارج شود (در سال۲۰۰۰ استراتژیست‌های آمریکایی به صراحت گفته‌اند که حتی اگر یک نوآوری عمده نیز در زمینه انرژی رخ دهد، حداقل ربع قرن طول خواهد کشید تا بتواند با تحول زیر ساخت‌ها، در مقیاس جهانی مورد استفاده قرار گیرد). بنابراین اگر روندهای گذشته در حوزه انرژی ادامه می‌یافت، ما حداقل سه دهه

پیش‌بینی‌های به‌ظاهر جسورانه من در این کتاب، بسیار محافظه‌کارانه‌تر از تحولات دنیای واقع بوده است و فرصت‌های ما با سرعت بیشتری روبه پایان است

زمان داشتیم تا بحران‌های بزرگ در پیش‌رو در کشورمان را به کمک درآمدهای نفت تسکین دهیم. توجه کنیم که درمان آن بحرانها از طریق نفت نیست، بلکه نفت تنها تسکینی است که مانع تبدیل‌شدن چالش‌ها به بحران و بحران‌ها به انفجار می‌شود و به ما فرصت می‌دهد تا آن بحران‌ها را با دقت و آرامش بیشتر و از طریق تحولات درون سیستمی، درمان کنیم.

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد: «آنگاه که این کتاب را تدوین می‌کردم آگاهانه پیش‌بینی‌هایم را با اندکی نمک بدبینی همراه می‌کردم. هدفم این بود که این نگرانی‌های بدبینانه را به مقامات کشور منتقل کنم، تا شاید به فکر بازبینی در چیدمان اولویت‌های ملی بیفتند. اما اکنون که به آن پیش‌بینی‌ها می‌نگرم درمی‌یابم که بسیار محافظه‌کارانه‌اند. یعنی نه تنها برخی از پیش‌بینی‌های جسورانه آن – که برای یک افق بیست ساله بوده – هم اکنون محقق شده است بلکه حتی در برخی حوزه‌ها پیش‌بینی من از واقعیت عقب مانده است.»

او همچنین در مقدمه کتاب افزوده است: «من این کتاب را «از ترس» نوشتم، ترس از واقعیت هولناکی که خموشانه دارد محاصره‌مان می‌کند؛ و اکنون نیز «با ترس» منتشر می‌کنم، ترس از این که دیر شده باشد و تازه عده‌ای گریبان چاک کنند که زود بود. اما می‌دانم که زمان انتشار آن اکنون نیز دیر شده است. من این کتاب را برای دلم و به امید کمک به بهروزی ملتم نوشتم و به امید اثر گذاری بر سیاست‌های جاری ایران در حوزه مناقشه اتمی، آن را فقط برای برخی مقامات کشورم فرستادم و «پنج سال» صبر کردم. اکنون که دریافتم پافشاری بر تداوم مسیر گذشته همچنان پای برجاست و هنگامی که دریافتم پیش‌بینی‌های به‌ظاهر جسورانه من در این کتاب، بسیار محافظه‌کارانه‌تر از تحولات دنیای واقع بوده است و فرصت‌های ما با سرعت بیشتری روبه پایان است، تصمیم به انتشار عمومی آن گرفتم.» او علت این تصمیم را چنین بیان داشته است: «امروز اقتصاد ما هیچ راه حل اقتصادی ندارد. اقتصاد ما در بن‌بست سیاست به دام افتاده است و سیاست ما نیز در دام مناقشه اتمی زمین‌گیر شده است، ...، اکنون که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم هستیم صرف نظر از این که چه کسی و از چه جناحی ریاست جمهوری را به‌دست گیرد باید زمینه‌های فکری و روانی لازم برای یک «چرخش بزرگ» را در سیاست خارجی‌مان فراهم کنیم. بنابراین هم نیاز است که سیاستمداران خودشان را به لحاظ روانی آماده کنند و هم لازم است مردم کشورمان را از نظر فکری توجیه کنیم که اکنون زمان «چرخش بزرگ» است تا «فرصت بزرگ» از دست نرود و به زودی گرفتار یک «بحران بزرگ» نشویم. ایران عزیز کشتی‌ای است که همه ما بر آن سواریم و صرف نظر از نژاد و مذهب و اختلافات سیاسی‌مان همه باید به نجات آن از گرداب‌های هائل بیندیشیم. این کتاب، کمکی فکری و «فوری» است به سیاست‌گذاران ارشد و به کاندیداهای ریاست جمهوری که به کمک ایده‌های آن، شرایط حساس امروز کشور را برای مردم روشن کنند و زمینه‌های فکری لازم را برای برون رفتن از بن‌بست کنونی کشور فراهم کنند.»

امروز اقتصاد ما هیچ راه حل اقتصادی ندارد. اقتصاد ما در بن‌بست سیاست به دام افتاده است و سیاست ما نیز در دام مناقشه اتمی زمین‌گیر شده است

اکنون اندکی تفصیلی‌تر به نظریه محوری بیان شده در این کتاب نگاهی می‌افکنیم. این کتاب می‌گوید رفتاری که غرب در دوازده سال اخیر در خلیج فارس در پیش گرفته به این معنی است که تصمیم گرفته است نه به «رویارویی تمدن‌ها» تن دهد و نه به «گفت‌وگوی تمدن‌ها». به نفع غرب است که «پایان تاریخ» و سلطه بلامنازع خود را بر نظام جهانی، با پروژه «عبور تمدن»ها رقم زند. پروژه «عبور تمدن»ها وقتی محقق می‌شود که غرب بتواند گریبان نظام تولیدی خود را از اتکا به انرژی‌های فسیلی رها کند و نظام تازه‌ای متکی بر انرژی‌های نو و پاک بنا کند تا هم مسئله گازهای گلخانه‌ای که با افزایش آنها و گرم شدن زمین، بازنده اصلی‌اش غرب خواهد بود – را حل کند و هم صنایع فرسوده و ناکارآمد به جا مانده از عصر صنعتی را مجبور کند تا خود را متحول کنند و یا از صحنه فعالیت اقتصادی حذف شوند. برای چنین هدفی، غرب هیچ ابزاری مؤثرتر از افزایش قیمت نفت برای مدت دستکم ده سال ندارد. بر خلاف تصوری که ما ایرانیان از افزایش قیمت نفت داریم وآن را به سود خود می‌انگاریم، نخستین برنده افزایش قیمت نفت، غرب خواهد بود.

نویسنده می‌کوشد تا نشان دهد که تمام سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس در دوازده سال اخیر بر مدار همین پروژهٔ «عبور تمدن‌ها» چرخیده است. سیاست‌هایی نظیر اعلام ایران، عراق و کره شمالی به عنوان «محور شرارت» در سال ۲۰۰۲، حمله به عراق در ۲۰۰۳، اغواگری و افشاگری در مورد فعالیت‌های اتمی ایران از سال ۲۰۰۴ به بعد، تلاش برای صدور قطعنامه‌ها و تحریم‌ها علیه ایران و اعمال سیاست چماق و هویج در جهت طولانی شدن مناقشهٔ اتمی ایران در تمامی سال‌های پس از ۲۰۰۵، و نیز سیاست‌های داخلی و جهانی آمریکا در حوزهٔ انرژی (نظیر انتخاب یک فیزیکدان برنده جایزه نوبل به عنوان وزیر انرژی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و هدایت اعتبارات تخصیص یافته به شرکت‌های خودروسازی ورشکسته در

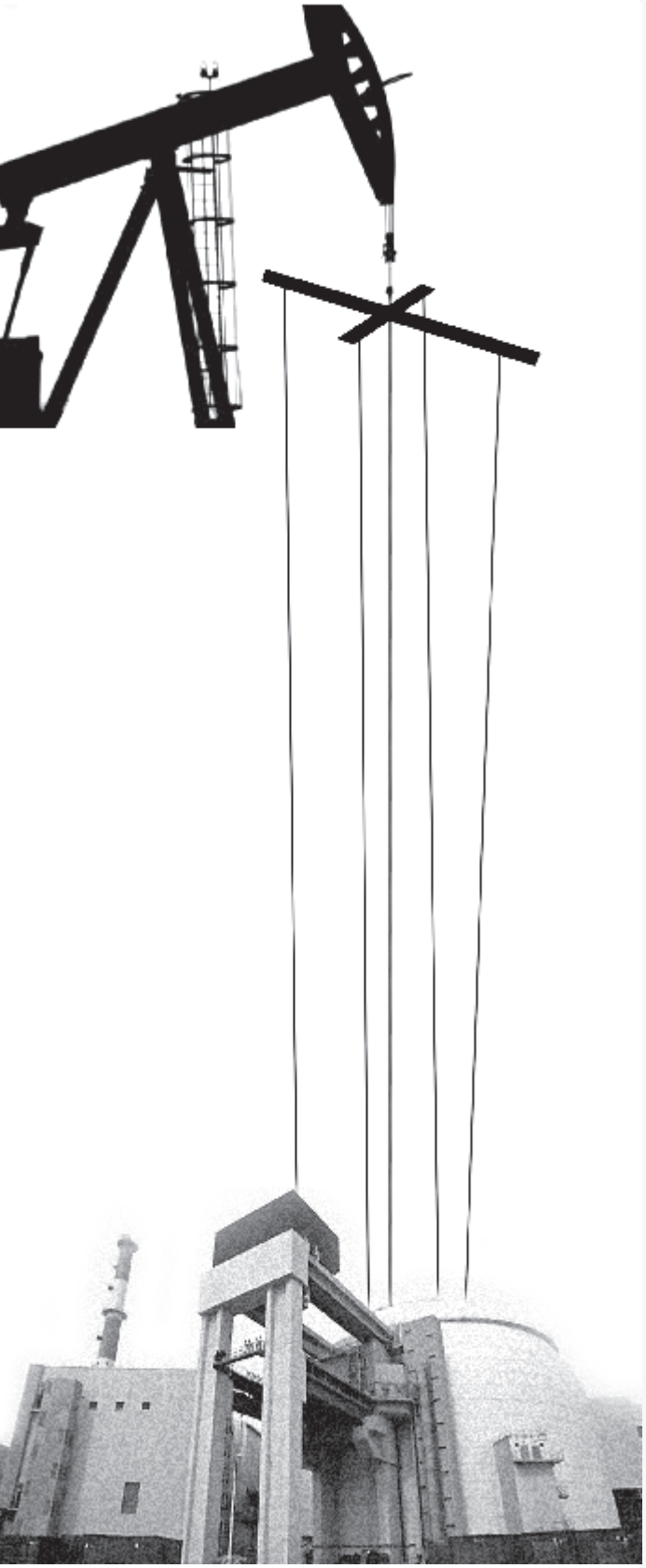

بحران اقتصادی در جهت تولید اتومبیل‌های کوچک‌تری که سوخت‌های پاک و غیرفسیلی مصرف کنند) آشکارا سیاست‌هایی هستند که در جهت تضمین تحقق هدف غرب اجرا شده‌اند.

رنانی حتی این احتمال را مطرح می‌کند که ورود ایران به فعالیت‌های اتمی طرحی بوده است که توسط دیگران در مسیر ایران قرار داده شده است تا غرب بتواند یک پروژه دست کم ده ساله را برای تنش آلوده کردن خلیج فارس راه‌اندازی کند و ایران نیز خوشبینانه خود را در یک بازیِ اتمیِ طراحی شده، گرفتار کرده است. کتاب می‌گوید که اگر غرب نتواند تا پیش از سال ۲۰۲۰ الگوی مصرف انرژی جهانی را متحول کند، در دهه بیستِ قرن جاری به بحران‌های بزرگی در حوزه اقتصاد و انرژی گرفتار می‌شود و بنابراین غرب راهی ندارد جز این که بی سروصدا از طریق بحران آفرینی در منطقه نفتی خلیج فارس، قیمت نفت را برای مدت پنج تا ده سال بالای ۹۰ تا ۱۰۰ دلار نگه دارد تا سرمایه‌گذاری در همهٔ حوزه‌های انرژی‌های نو و پاک، مقرون به صرفه شود. برای این کار هیچ راهی بهتر از تنش‌آلود کردن خلیج فارس نیست و غرب هیچ دشمنی نجیب‌تر از ایران نخواهد یافت تا در یک بازی پیچیده اما کم خطر با او، این پروژه بزرگ تاریخی را اجرا کند. پیام این کتاب را در یک جمله می‌توان چنین توصیف کرد: در بازی‌ای که غرب طراحی کرده است، ایران گل بزند یا گل بخورد، برنده نهایی غرب است و منافع تاریخی ما در این است که به سرعت از این بازی کناره بگیریم.

نویسنده معتقد است که اکنون، هم برای به‌هم زدن بازی غرب و هم برای بیرون کشیدن کشور از مسیر خطرناکی که در آن افتاده، زمان آن است که سیاست‌های خارجی و داخلی کشور را به گونه‌ای «سریع»، «آشکار»، «چشم‌گیر» و «صادقانه» بازنگری کنیم. سپس می‌افزاید: «به گمان من، انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری «آخرین فرصت»ی است که نظام تدبیر ما می‌تواند با «هزینه اندک» به «چرخشی بزرگ» دست بزند و دریچه‌های تحولِ مصلحانه و عبور از فروبستگی کنونی را به روی خود بگشاید. و این رسالت همهٔ عالمان و روشنفکران و دانشگاهیان و کارشناسان این دیار است که در این شرایط حساس، نظام تدبیر کشور را یاری کنند و فضای فکری و روانی لازم برای «تصمیمات بزرگ» توسط آن را فراهم آورند.» رنانی در پایان مقدمه خویش چنین می‌گوید: «این شهروند این کتاب را با همین انگیزه منتشر می‌کند و از همه دلبستگان و دلسوختگان این دیار نیز ملتمسانه درخواست می‌کند در تلاش این قلم برای تغییر فضای خسارت‌باری که بر سیاست‌های خارجی ما سایه افکنده است با او همراهی کنند.»

آن‌گونه که دکتر رنانی معتقد است، از دیدگاه نظریه اقتصاد توسعه، نه دست‌یابی به فناوری انرژی هسته‌ای الزاماً نشانه توسعه‌یافتگی است یا انقلابی در فرایند توسعه به وجود می‌آورد و نه فقدان آن نشانه توسعه نایافتگی. پس باید در دست‌یابی به آن بر اساس محاسبات عقلانی اقتصادی حرکت کنیم، یعنی به گونه‌ای که با کمترین هزینه، بیشترین منافع را برای ملتمان به ارمغان آوریم. و اگر به درست یا غلط دست‌یابی به آن را به آرمانی برای نسل کنونی تبدیل کرده‌ایم، روش ما در دست‌یابی به آن، نباید متضمن ضایع شدن منافع نسل‌های آینده باشد. این کتاب نشان می‌دهد که ظاهراً و براساس شواهد موجود، ایران در مسئله انرژی اتمی در بازی‌ای وارد شده است که یا از آغاز توسط کشورهای غربی طراحی شده است و یا اگر چنین نبوده است، و برای غرب یک حادثه پیش‌بینی نشده بوده است، اکنون غرب به رهبری آمریکا می‌کوشد با طولانی کردن این منازعه و قرار دادن ایران در موضع پایداری و لجاجت، نتیجه مطلوبی را در جهت منافع بلندمدت خویش از آن

برگیرد. اگر غرب بتواند نتیجه موردنظر را از این منازعه برگیرد، حاصل آن برای ایران، ضایع‌شدن منافع ملی و فقر عمومی برای نسل‌های آینده، به خطر افتادن فرایند رشد و توسعه در ایران برای چند دهه و احتمالاً آسیب دیدن امنیت ملی ما خواهد بود. بنابراین، سخن بر سر رها کردن یا عدم استفاده از انرژی اتمی نیست. سخن بر سر این است که باید منافع ملی را به صورت یک بسته از منافع در حوزه‌های مختلف ببینیم.

رنانی معتقد است که از زمان کشف نفت در ایران تاکنون، در هیچ دوره‌ای نیاز ما به درآمدهای با ثبات نفت به حدی نبوده است که در سه دهه آینده به آن نیازمندیم، و شاید هیچ تحولی در حوزه نفت، برای اقتصاد ایران، خطیرتر، پرهزینه‌تر و ویرانگرتر از افزایش شدید و یکباره‌ای که اکنون در قیمت نفت در حال رخ‌دادن است، وجود نداشته است. افزایش شدید قیمت نفت موجب تغییر الگوی تولید و مصرف انرژی جهانی می‌شود و اگر در بلندمدت ادامه یابد، موجب می‌شود تحول در الگوی انرژی جهانی که به طور طبیعی در طول حداقل نیم قرن رخ می‌داد تنها در طول یک دهه یا اندکی بیشتر رخ دهد. و این به معنی آن است که دنیا صبر نخواهد کرد تا نفت تمام شود بلکه پیش از پایان نفت با تغییر الگوی تولید و مصرف انرژی، از نفت ما بی‌نیاز خواهد شد.

او چنین نتیجه می‌گیرد که: بنابراین اکنون باید مراقب باشیم که به گونه‌ای سیاست‌ورزی نکنیم که به شوق افزایش درآمد نفت امروز، در آینده نه چندان دور درآمد نفت را از دست بدهیم و آنگاه به دامن بحران‌های زنجیره‌ای اجتماعی و اقتصادی گرفتار شویم.

در واقع ما خودمان نباید به دست خودمان به شرایطی دامن بزنیم که نفت‌مان به زودی بی‌ارزش شود و پس از یک دوره کوتاه فروش نفت با قیمت‌های شدیداً بالا، وارد دوره‌ای از سقوط قیمت نسبی و کاهش شدید درآمد نفت شویم. اگر روزگاری نگران این بودیم که ذخایر نفت در پنجاه سال آینده پایان می‌یابد، امروز باید نگران آن باشیم که با بازی‌ای که غرب شروع کرده است و ما هم با افتخار در آن شرکت کرده‌ایم، جهان به سویی خواهد رفت که احتمالاً در یک دهه آینده، نفت با انرژیهای نو و پاک جایگزین خواهد شد و ما دیگر برای گذار از بحران‌های در پیش‌رو نمی‌توانیم از درآمد نفت استمداد جوییم. و البته غرب در این راه چندین منفعت بزرگ دیگر را نیز برای خود دنبال می‌کند.

رنانی در بخش دیگری از کتاب آورده است: «تجربه گذشته و نیز سازوکارهای عقلانی حاکم بر فرایندهای سیاسی غرب ایجاب می‌کند ما بپذیریم که غرب هیچگاه بدون داشتن «استراتژی» روشن، وارد بازی آن هم بازی‌های بزرگ نمی‌شود. بنابراین بازی کنونی که غرب به رهبری آمریکا در حوزه خلیج فارس و در بازار نفت در انداخته است، بازی «برد ـ برد» نیست بلکه بازی «برد باخت» است و همان‌گونه که نشان داده‌ایم (در فصل‌های هفتم، هشتم و نهم)، ابزار تحقق این بازی «برد باخت» دو چیز است: «زمان» و «افزایش قیمت نسبی نفت».

اکنون اجازه بدهید تا مروری بر محتوای برخی بخش‌ها و فصل‌های این کتاب داشته باشیم: جلد اول کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران»، شامل پنج فصل (سه فصل اول بعلاوه فصل‌های هشتم و دهم) از ده فصل کتاب اصلی است. در واقع ایده‌های اصلی کتاب در مورد بازی‌ای که غرب از طریق مناقشه اتمی ایران دنبال می‌کند، در همین فصل‌ها به طور اجمال آمده است. البته نویسنده نامه مفصلی که در ابتدای کتاب اصلی خطاب به مقام معظم رهبری درج کرده است را در جلد اول نیزآورده است. در این نامه، که در مهرماه ۱۳۸۷ توسط نویسنده کتاب خطاب به رهبری نوشته و همراه یک نسخه از کتاب برای ایشان ارسال شده است، نویسنده هشدار داده است که اوباما (که در ان زمان هنوز به ریاست جمهوری آمریکا نرسیده بود) در مورد مناقشه اتمی ایران از جرج بوش جدی‌تر و سرسخت تر برخورد خواهد کرد. بر همین اساس، نویسنده (در سال ۱۳۸۷/۲۰۰۸) به مقامات ایران توصیه کرده است که از پیشنهادی که اوباما در آن سال و پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر اعلام آمادگی مذاکره بی‌قید و شرط با ایران کرده است استقبال کنند و مذاکره را تا پیش از انتخابات و مشخص شدن پیروزی یا شکست آقای اوباما، آغاز کنند.

گرچه نویسنده انتشار برخی فصل‌های کتاب را به جلد

رفتاری که غرب در دوازده سال اخیر در خلیج فارس در پیش گرفته به این معنی است که تصمیم گرفته است نه به «رویارویی تمدن‌ها» تن دهد و نه به «گفت‌وگوی تمدن‌ها». به نفع غرب است که «پایان تاریخ» و سلطه بلامنازع خود را بر نظام جهانی، با پروژه «عبور تمدن»ها رقم زند

دوم واگذار کرده است اما در ابتدای جلد اول اشاره‌ای به محتوای آن فصل‌ها نیز کرده است. مثلا آن‌گونه که در جلد اول آمده است در فصل نهم توضیح داده شده است که چگونه غرب نوعی بازی «خودآچمزی» را با ایران دنبال می‌کند. غرب ظاهراً خود را ناتوان از کنترل ایران برای توقف غنی‌سازی نشان می‌دهد ولی باطناً به گونه‌ای رفتار می‌کند که ایران مسئله غنی‌سازی را به صورت «کج‌دار و مریز» دنبال کند. نشان داده شده است که بازی ایران و غرب اکنون در وضعیت «تعادل ناش» قرار دارد و این بهترین وضعیت برای غرب است.

اما پرسش این است که هدف غرب از دنبال‌کردن یک بازی «خودآچمزی» با ایران چیست؟ پاسخ سریع و ساده نویسنده این است: غرب این بازی را درانداخته است تا اهداف تاریخی و بزرگی را که خود به تنهایی و به سادگی نمی‌تواند آنها را محقق سازد، از طریق این بازی محقق سازد و البته تحقق آن اهداف متضمن خسارت‌های بزرگی برای ما (ایران و خاورمیانه اسلامی) است. همان‌گونه که در فصل‌های دوم تا چهارم توضیح داده شده است، غرب با مشکلات، بحران‌های محتمل و بیماری‌های ساختاری متعددی روبه روست که راه حل دورن‌زایی برای درمان آنها ندارد. بنابراین در صورتی که بخواهد پیش از فرارسیدن قطعی بحران‌ها، از وقوع آنها پیش‌گیری کند، چاره‌ای ندارد که دست به یک «جراحی بزرگ» بزند. اما انجام این جراحی بزرگ از طریق خود غربی‌ها ممکن نیست. انگیزه‌ای، عامل حرکتی، فشاری و هراسی از بیرون لازم است تا نیروهای درونی سیستم خود را متحول و با نیازها و شرایط جدید منطبق کنند. اعتیاد گسترده به نفت و خطر قطعاً در رسنده یک بحران بزرگ در حوزهٔ انرژی در اواخر دهه دوم قرن جاری، آلودگی جوی و خطر فزاینده پیش رَوی اقیانوسها که نیمی از ثروت غرب را در مخاطره می‌اندازد، کهولت سیستمی و کسری فزاینده‌تر از انرژی سیستمی غرب، کاهش مداوم مزیت‌ها و خلاقیت‌های بالقوه درونی نظام غرب، و بنابراین خطر فزاینده از دست رفتن اقتدار اقتصادی و مرجعیت سیاسی غرب، و سرانجام خطر روزافزون جهان اسلام برای غرب، تهدیدهایی هستند که اقتدار و حتی موجودیت نظام غرب را به چالش گرفته‌اند.

غرب باید کاری می‌کرد، اما رفع خطر و حل هر کدام از این چالش‌ها یا بحران‌های محتمل، نیازمند صرف هزینه و زمان زیادی است. غرب تصمیم گرفته است با یک «جراحی بزرگ»، همه این بیماری‌ها را یک‌جا درمان کند.

در یک کلام، غرب اکنون دقیقاً در دامنه‌ای از منحنی عمر خود قرار گرفته است که دوران کهولت محسوب می‌شود (در فصل چهارم توضیح داده شده است)، اجرای یک سیاست فشار بزرگ می‌تواند سیستم غرب را به سطح بالاتری از منحنی عمر سیستم منتقل کند. ایجاد یک فشار بزرگ تنها و تنها از طریق عاملی ممکن است که در همه اجزاء سیستم رسوخ‌کرده یا حضور داشته باشد. و از آن جا که هیچ بخشی از یک نظام اقتصادی و سیاسی نیست که انرژی مصرف نکند، انرژی بهترین ابزار برای تحمیل یک فشار بزرگ است. انرژی همچون خون در تمام زوایای یک اقتصاد، یک جامعه یا یک تمدن در جریان است و می‌تواند حامل خوبی برای سیاست‌های معطوف به تحول سیستمی باشد. افزایش مدیریت شده قیمت نفت، بهترین ابزار برای تحمیل یک فشار بزرگ به نظام سیاسی و اقتصادی غرب است (منافع افزایش قیمت نفت برای غرب را در فصل‌های ششم و نهم بازکاویده ایم). اما این افزایش باید مدیریت شده باشد یعنی دامنه، سرعت، طول مدت و اندازه آن باید مرحله‌بندی و کنترل‌شده باشد. و نظریه این کتاب این است که غرب مدیریت خود برای افزایش تدریجی و مداوم قیمت نفت را از طریق مناقشه اتمی با ایران اعمال می‌کند.

ممکن است سؤال شود که مگر بالارفتن قیمت نفت موجب تحمیل هزینه بر اقتصاد غرب نیست؟ نویسنده در پاسخ به این سوال می‌نویسد: البته بالا رفتن قیمت نفت در آغاز اندکی فشار بر اقتصاد غرب وارد می‌آورد اما اولاً با طرحی که غرب درانداخته است، این افزایش هم «تدریجی» و هم «کنترل‌شده» خواهد بود (بنگرید به فصل هفتم) و هم تحمل آن به عنوان هزینه یک زایمان اقتصادی یا هزینه یک دوره گذار و انتقال، یا هزینه‌ای برای بیمه‌کردن آینده نظام غرب، قابل توجیه است. بی‌گمان تحمل فشار ناشی از افزایش تدریجی

ظاهراً و براساس شواهد موجود، ایران در مسئله انرژی اتمی در بازی‌ای وارد شده است که یا از آغاز توسط کشورهای غربی طراحی شده است و یا اگر چنین نبوده است، و برای غرب یک حادثه پیش‌بینی نشده بوده است، اکنون غرب به رهبری آمریکا می‌کوشد با طولانی کردن این منازعه و قرار دادن ایران در موضع پایداری و لجاجت، نتیجه مطلوبی را در جهت منافع بلندمدت خویش از آن برگیرد

قیمت نفت تا حتی ۲۰۰ دلار برای غرب بسیار آسان‌تر و قابل‌مدیریت‌تر است تا آن که در آینده در دوره کوتاهی بدون آن که غرب فرصت کافی برای چاره‌سازی و انطباق اقتصاد خویش داشته باشد، قیمت‌ها تا چند صد دلار بالا برود. بنابراین غرب با این کار می‌تواند فشار تدریجی و اندک اما مداوم را جایگزین یک فشار سریع و عظیم کند. ضمن این که غرب به سادگی می‌تواند با کاهش ارزش دلار، ارزش واقعی دلارهایی که به کشورهای نفتی می‌دهد را کاهش دهد و از این طریق بخشی از فشار بر اقتصادش را بکاهد و آمارها نشان می‌دهد که درعمل چنین شده است (فصل ششم).

غرب با این راهبرد به چند دستاورد مهم دست می‌یابد. نخست این که احتمال ایجاد یک بحران نفتی در دهه دوم و سوم قرن بیست و یکم را (که هم اقتصاددانان و هم کارشناسان نفتی بر وقوع آن تأکید دارند و اختلاف آنها فقط در مورد زمان وقوع است) منتفی می‌کند، چرا که با جایگزین شدن انرژی‌های نو به جای انرژی‌های فسیلی، عملاً نفت نقش خود را به عنوان «خون اقتصاد غرب» از دست می‌دهد و تقاضای آن محدود می‌شود به صنایعی مانند پتروشیمی و برخی فعالیت‌های دیگر (مثل تولید آسفالت، روغن صنعتی و ....) که از آن به عنوان مواد اولیه تولیدی و نه سوخت استفاده می‌کنند. در چنین شرایطی حتی ممکن است اهمیت نفت در حد اهمیت امروز خواهرش زغال سنگ کاهش یابد.

دوم این‌که با کاهش اهمیت نفت در مصرف جهانی انرژی و جایگزین و فراگیرشدن سریع و زودهنگام مصرف انرژی‌های نو، منبع اصلی آلودگی و تخریب جو حذف می‌شود. و بدین ترتیب غرب

می‌تواند در بلند مدت مسئله گرم شدن زمین را متوقف کند و خود را از خطرات این میراث شوم قرن بیستمی آزاد کند.

سومین دستاورد مهم غرب این خواهد بود که برای همیشه خود را از وابستگی به منطقه پرتنش، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی خاورمیانه رها می‌کند. وقتی نفت ارزش و اهمیت راهبردی امروز را نداشته باشد، این منطقه اهمیت استراتژیک خود را برای غرب از دست می‌دهد و دیگر نیازی به حضور مستقیم غرب در این منطقه و صرف مخارج سنگین وجود ندارد.

اما چهارمین دستاورد البته بسیار مهم این تحول این خواهد بود که خاورمیانه اسلامی که نه تنها ثروت اقتصادی عظیمی (منابع انرژی فسیلی) را در خود جای داده است، بلکه حامل ثروت‌های معنوی و تمدنی جهان اسلام نیز هست و منبع تولید مواد تمدنی و خوراک فکری برای جهان اسلام است و همواره نیز منشأ تنش‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است، قدرت و ثروت اقتصادی خود را از دست می‌دهد و دیگر مانند گذشته نمی‌توانند در صحنه جهانی نقش‌آفرینی کند. از آن پس کشورهای مسلمان خاورمیانه که در دو دهه آینده با رشد شدید جمعیتی و نیازهای فراوان اقتصادی رو به رو خواهند بود بیشتر باید به گرفتاری‌های داخلی حاصل از کاهش شدید درآمدهای نفتی سابق و انفجار جمعیت مشغول باشند (در سال‌های اخیر نرخ رشد جمعیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس حدود ۳/۵ درصد بوده است)، بنابراین دیگر نمی‌توانند منشأ انواع نقش‌آفرینی‌های مثبت و منفی درصحنه منطقه‌ای و جهانی باشند. در واقع غرب بدین وسیله می‌تواند با خاورمیانه و همه گرفتاری‌های آن «خداحافظی» کند. و از این طریق راه خود را از تمدن اسلامی جدا کند. یعنی حتی امکان کسب همبستگی برای تمدن اسلامی را هم منتفی کند.

در نهایت نیز به عنوان دستاورد پنجم حاصل از افزایش قیمت نفت و شاید برای غرب مهمتر از همه باید به مسئله درمان شدن کهولت سیستمی غرب اشاره کرد. فشار ناشی از افزایش قیمت نفت همه صنایع را به بازنگری در سازماندهی تولید و ارتقاء فناوری‌های خود وا می‌دارد. چنین کاری هم سرمایه‌گذاری عظیمی در تحقیق و توسعه می‌طلبد و هم نیازمند ارتقای نیروی انسانی بنگاه‌ها است. وقتی این دو تغییر محقق شود، در واقع کارایی و بهره‌وری بنگاه‌های غربی جهش کرده است و هنگامی که این جهش به صورت فراگیر در کل سیستم انجام شود، سیستم به یک منحنی عمر بالاتر جهش می‌کند (بنگرید به فصل ۹). بنابراین فشار ناشی از افزایش قیمت نفت برای اقتصاد غرب، همانند فشار ناشی از فعـــالیت ورزشی برای بدن است که تمامی عضلات و سلول‌های آن به تحرک بیشتر واداشته می‌شوند و توانایی‌شان افزایش می‌یابد. البته همان‌گونه که برای بدن، این فشار باید «تدریجی» افزایش یابد و «پیوسته» نیز باشد، برای یک نظام اقتصادی اجتماعی نیز تدریجی و مداوم بودن این فشار، شرط لازم است.

متن کامل جلد اول کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» را می‌توانید از سایت رسمی دکتر رنانی در آدرس (www.renani.ir) دانلود کنید.

غرب راهی ندارد جز این که بی سروصدا از طریق بحران آفرینی در منطقه نفتی خلیج فارس، قیمت نفت را برای مدت پنج تا ده سال بالای ۹۰ تا ۱۰۰ دلار نگه دارد تا سرمایه‌گذاری در همهٔ حوزه‌های انرژی‌های نو و پاک، مقرون به صرفه شود. برای این کار هیچ راهی بهتر از تنش‌آلود کردن خلیج فارس نیست و غرب هیچ دشمنی نجیب‌تر از ایران نخواهد یافت تا در یک بازی پیچیده اما کم خطر با او، این پروژه بزرگ تاریخی را اجرا کند